

مسئله سیزدهم: مجتهد باید عاقل باشد.

۱. مرحوم حکیم می نویسد:

«و أما اعتبار العقل: فأمره ظاهر عند العقلاء، فضلا عن المتشعبة، فقد قيل: إنه مما أجمع عليه الخلف و السلف. نعم المجنون الأدواری فی حال إفاقته لا مانع عند العقلاء من الرجوع اليه، و حکى القول به عن بعض متأخري المتأخرين كصاحبی المفاتيح و الإشارات، و لا بأس به إن لم ينعقد الإجماع على خلافه. لعموم الأدلة أيضاً.»^۱

۲. مرحوم خویی از زاویه دیگری (غیر از اجماع عقلا و متشرعه که در کلام مرحوم حکیم مطرح بود) به مسئله توجه کرده است:

«و يدلُّ على اعتباره جميع الأدلة المتقدمة المستدل بها على حجة فتوى الفقيه من الآيات و الأخبار و السيرة العقلائية، و ذلك لوضوح أن الموضوع فى الأدلة اللفظية هو و الإيمان (۱) الفقيه و العالم و العارف و نحوها، و لا ينبغي الارتباب فى عدم صدق شىء منها على غير العاقل، فإنه لا ميزان لفهمه و لا لشيء من أعماله و أقواله. و كذلك السيرة العقلائية لأنها جرت على رجوع الجاهل إلى عالم مثلهم فى العقل و الدراية، و لم نتحقق جريان سيرتهم على رجوع الجاهل إلى من يفعل ما يفعله و يتكلم بما يتكلم به من غير دراية و لا ميزان و يهرول فى العقود و الأسواق و يضرب هذا و يهتك ذاك، و يأكل ما تمكن من أكله.»^۲

توضیح:

۱. موضوع ادله لفظی جواز تقلید، رجوع به فقیه، عالم، عارف و ... است و این عناوین بر مجنون صدق نمی کند چرا که غیر عاقل قاعده ای برای فهم ندارد و در این عناوین، فهم باید ضابطه مند باشد.

[اما می گوئیم: شاید مراد ایشان آن است که فقیه کسی است که می توان با میزان عقلایی فهم او را اندازه گیری کرد تا بفهمیم که آیا به آن اندازه از فهم رسیده است که فقیه شده باشد. در حالی که در غیر عاقل میزان روشنی برای اندازه گیری نیست]

۲. اما موضوع سیره عقلا (دلیل غیر لفظی تقلید)، هم رجوع به کسی است که از حیث عقل مثل متعارف مردم است.

۳. [یهرول: هروله می رود]

^۱. مستمسک العروة، ج ۱، ص ۴۲

^۲. التنقيح فى شرح العروة الوثقى، ج ۱، ص ۱۷۹



ما می‌گوییم:



۱. مرحوم شیخ انصاری در این باره می‌فرماید: «و لا اشکال فی اعتبار هذه الثلاثة»^۱ (بلوغ عقل و ایمان)
۲. مرحوم خویی از این عبارت چنین استفاده کرده است که شرطیت عقل مورد اتفاق است.^۲
۳. همچنین از شهید ثانی در شرح لمعه و مسالک و از کاشف اللثام و از مفاتیح الشرایع و از مرحوم طباطبایی در ریاض المسائل، شرطیت عقل در مرجعیت تقلید، با عبارت عباراتی نظیر «اجماع، موضع الوفاق، اتفاق و بلاخلاف» نقل شده است.^۳
۴. اما نکته مهم آن است که مراد از «عقل» در ما نحن فیه چیست؟
برای عقل ۶ معنا را می‌توان استقصا کرد:
الف) عقل در مقابل جنون
ب) عقل در مقابل سفاهت
ج) عقل در مقابل بلاهت
د) عقل در مقابل وسواس
ه) عقل در مقابل کم تدبیری اجتماعی
و) عقل در مقابل احساساتی بودن (مثل اینکه می‌گویند زنان عقل کمتری دارند)
۵. اما به نظر می‌رسد لازم نیست که در حدود و صغور این الفاظ، بحثی لغوی صورت پذیرد (چرا که لفظی که دال بر این الفاظ باشد در دست نیست). بلکه آنچه مهم است آن است که بدانیم:
عقلا در مراجعه به کارشناس، اگر فرد در آن رشته توانمند باشد، به ضعف وی در آداب اجتماعی و یا ضعف او در فهم مسائل اقتصادی توجه نمی‌کنند.
۶. توجه شود که ما اکنون در صدد «شرایط مرجع» برای فهم احکام شرعی هستیم و نه شرایط مرجع تقلید برای زعامت جامعه اسلامی، و لذا در این مقام صرف اینکه، مجتهد مجنون نباشد و از قوه عقل برای فهم و تحلیل مسائل مربوط به فقه برخوردار باشد، کفایت می‌کند و لازم نیست مجتهد، از عقل و خرد در امورات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برخوردار باشد.

۱. رساله فی الاجتهاد و التقليد، شیخ انصاری، ص ۵۶

۲. شرح العروة، ج ۱، ص ۱۷۹

۳. ن. ک: پاورقی تفصیل الشریعة، ج ۱، ص ۹۴



- البته ممکن است بگوییم اگر مجتهد در رشته فقه و در فهم مسائل فقهی، دچار وسواس باشد چنین کسی مجتهد جایز التقليد نیست. (و البته در این باره سابقاً در ذیل بحث از مقدمات علمی اجتهاد سخن گفتیم)
۷. درباره «اشتراط عقل در مرجعیت» می‌توان علاوه بر اجماع و اتفاق و بنای عقلا، مدعی شد که ادله روایی حجیت تقلید از مجنون منصرف است.
۸. مرحوم فاضل می‌نویسد: اگر مجتهدی در جهاتی غیر از جهات فقهی، دارای جنون است، می‌توان از او تقلید کرد:

«أنّه لو فرض أنّ المجنون الدائمى كان جنونه فى جهة خاصّة وأمر مخصوص، بحيث لا يتعدّى عن تلك الجهة بوجه ولا يكون له مظهر غيرها، لا يبعد أن يقال بعدم خروجه عن السيرة العقلية الجارية على الرجوع إلى العالم، فإنّه لو فرض أنّ الطبيب كان جنونه منحصرّاً فى جهة غير مرتبطة بالطبابة أصلاً، وعلم بعدم تعدّى جنونه عن غير تلك الجهة، فهل هو خارج عن جريان السيرة؟ الظاهر العدم، اللهمّ إلّا أن يكون الإجماع منعقداً على عدم حجية فتواه فى المقام.»^۱

۹. اما درباره عقل دو مسئله دیگر هم قابل طرح است:

الف) بقا بر تقلید مجنون دائمی (اطباقی) چه حکمی دارد.

ب) تقلید از مجنون ادواری چه حکمی دارد.

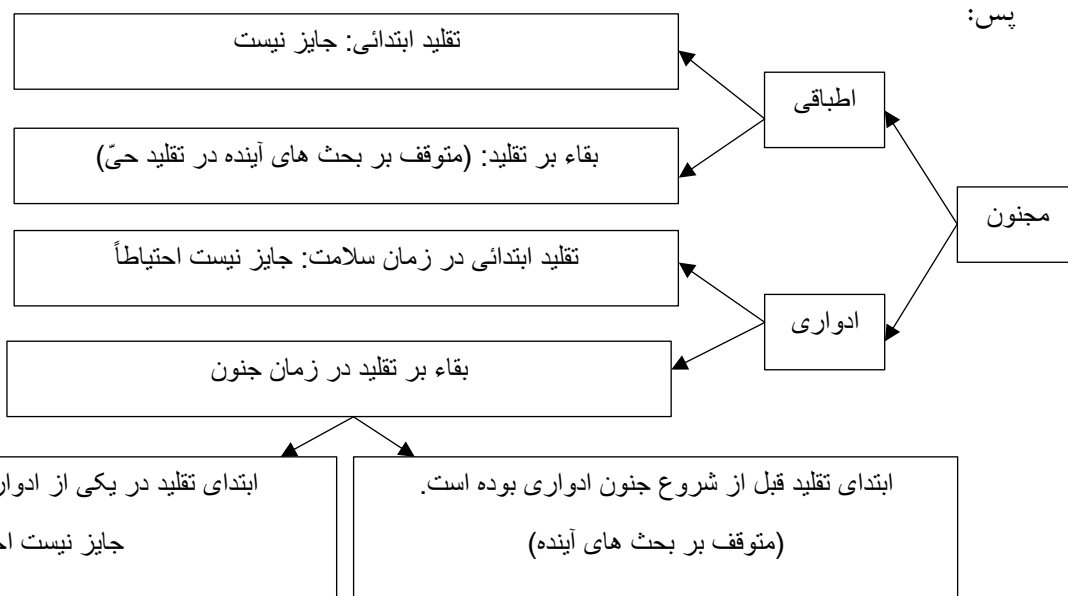
۱۰. مرحوم خوئی درباره این دو مسئله می‌نویسد:

«وإنما الكلام فى اشتراط العقل فيه بحسب البقاء و أنه هل يشترط فى حجية فتاواه بقاؤه على العقل و الدراية بحيث لو أخذ العامى منه الفتوى حال درايته و عقله إلّا أنه جنّ بعد ذلك، أو أنه كان مجنوناً أدوارياً قد يعقل و قد يجنّ و أخذ منه الفتوى حال إفاخته لم يجز له البقاء على تقليده و العمل بفتياه، أو أن العقل غير معتبر فى حجية الفتوى بحسب البقاء و للمكلف العمل بفتواه و إن طرأ عليه الجنون بعد الأخذ منه؟ لا مجال لاستفادة اعتبار العقل بقاءً من الأدلة اللفظية و السيرة العقلية، بل مقتضى الإطلاقات عدم اشتراطه بقاءً، و السيرة أيضاً غير مخالفة لذلك نظير ما مرّ من عدم اشتراط الحياة فى حجية الفتوى بحسب البقاء، و معه يحتاج اعتبار العقل فى المقلّد بحسب البقاء إلى دليل»^۲

^۱ . تفصيل الشريعة، ج ۱، ص ۹۵

^۲ . التنقيح فى شرح العروة الوثقى، ج ۱، ص ۱۸۰

۱۳. اما با این حال به نظر می‌رسد، در مورد مجنون ادواری، می‌توان مدعی شد که عقلاً رجوع به چنین کسی را نمی‌پذیرند چرا که اطمینان به سلامت عقیده او در هنگامی که جنون ندارد، سخت است.



۲. فقها به طور معمول اسلام را شرطی جداگانه بر نمی‌شمارند، هرچند برخی (مثل آنچه از کلام مرحوم محقق داماد نقل شده است^۱)، اسلام را به صورت مجزا مطرح کرده‌اند.

درنامه فقہ؛ سال یازدهم / ۱۳۶۱